

«کَلک»

علی صفری آق قلعه

توجه به نگاره‌های مندرج در نسخه‌های خطی است که نه به صورت عادی در شمار اشیاء موزه‌ای شمرده می‌شوند و نه دارای ساختار آرشیوی به معنای متعارف آن هستند و لذا چنانکه باید مورد توجه پژوهشگران قرار نمی‌گیرند. آنچه از شواهد برمی‌آید اینکه تاکنون به این نگاره‌ها عمدتاً از دیدگاه هنری نگریسته شده است و این نکته که برخی از این نگاره‌ها می‌تواند برای بررسی تاریخ فرهنگ ایران نیز به کار آید چندان مورد توجه قرار نگرفته است. چند سال پیش از این یکی از مراکز — گویا فرهنگستان هنر — به دنبال اجرای طرحی بود با این هدف که ساختار سازهای ایرانی را با بررسی تصویر این سازها در نگاره‌ها بازسازی کند. نگارنده از سرانجام آن طرح آگاهی ندارد اما چه خوب خواهد بود اگر چنان طرحی با نگاهی گسترده‌تر برای گردآوری آگاهی‌های بیشتر از تاریخ اجتماعی ایران پی‌ریزی شود.

اما تا آن روزگار نباید دست از کار کشید و لذا نویسنده این سطرها در چند نوشته‌ای که پیش از این در همین نشریه به چاپ رسانیده — و مواردی که به خواست خداوند پس از این منتشر خواهد شد — به برخی از این گونه موارد پرداخته و در اینجا نیز به یکی از این نمونه‌ها یعنی «کَلک» خواهد پرداخت. البته پیش از اشاره به نگاره مورد نظر، اندکی درباره مندرجات متون فارسی درباره «کَلک» گفت‌وگو خواهیم داشت.

سرزمین ایران به دلیل جغرافیای ویژه‌ای که دارد جز در برخی جایگاه‌ها — مانند حاشیه خلیج فارس و دریای خزر — دریایی در میانه آن وجود ندارد و آنچه هست رودهایی است که کشتی‌رانی در آنها امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل بخش عمده‌ای از وسایلی که برای گذشتن از آب استفاده می‌شد و در متون نیز بدانها اشاره شده شامل وسایل کوچکی چون «کَلک» است که به دلیل ساختار ساده‌ای که دارد، ساخت آن آسان و سریع بوده به و همین دلیل در لشکرکشی‌ها نیز

ابزار و آلات کاربردی زندگی در روزگار پیشین با توجه به امکانات آن ادوار ساخته می‌شد و رفته‌رفته با پیشرفت‌هایی که در هر دوره حاصل می‌آمد برخی از آن ساخته‌ها با امکانات ادوار سپسین تکمیل شده و برخی دیگر با ساخته‌های کامل‌تر جایگزین شده و نمونه‌های پیشین از میان می‌رفت. با این حال برای آگاهی از تاریخچه فن‌آوری می‌بایست نمونه‌های هر دو گونه را گردآوری کرده، و یا آن‌ها را با توجه به اسناد نوشتاری و دیداری بازسازی کنیم.

متأسفانه در کشور ما از دیرباز به گردآوری این گونه اسناد و منابع کهن توجه چندانی نشده و آنچه در این زمینه داریم بیشتر در کالبد «موزه» و اشیاء موزه‌ای جلوه‌گر است. موزه‌هایی که بیشترشان از گونه همان موزه‌های ناصرالدین‌شاهی هستند که صرفاً برای این به وجود آمده‌اند تا بگوییم که ما هم موزه داریم و اگر بازمانده‌های فراوان ما از پیشینیان نبود، همین سایه کم‌رنگ را نیز به دست نداشتیم. اما در این زمینه جز اشیاء موزه‌ای، منابع بسیاری را می‌توان برشمرد که باید از آن‌ها نیز نگهداری کرده و در پژوهش‌های خود بهره‌برگیریم. منابعی که عمدتاً دارای ساختار اشیاء موزه‌ای نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به نمایش گذاشت، لذا اطلاق نام «آرشیو» برای جایگاه نگهداری آن‌ها مناسب‌تر است. نمونه‌هایی چون نوارهای گردآوری‌شده از موسیقی محلی ایران، آرشیو فیلمخانه ملی ایران و یا منابع فولکلوریک و حتی گردآوری زبان‌ها و گویش‌های مناطق ایران به شیوه صوتی که اگر برای آن‌ها چاره‌ای اندیشیده نشود در آینده جز افسوس چیزی برایمان بر جای نخواهد ماند. این همان نکته‌ای است که استاد شفیع کدکنی در مقاله خود با عنوان «ظرفیت و ظرافت یک انسان» (گزارش میراث، پیاپی ۴۴، صص ۱۱۳ - ۱۱۷) بدان اشارت داشتند و اینکه باید مدیران فرهنگی این دیدگاه را از بزرگانی چون استاد ایرج افشار بیاموزند.

اما آنچه در این نوشته بیش‌تر مد نظر نگارنده است،



لطایف الامثال و طرایف الاقوال (رشیدالدین وطواط، به کوشش حبیبه دانش آموز، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۶ خ، ص ۱۶۹) در تشریح مثل تازی «یداک او کتا و فوک نفخ» آمده: اصل این مثل آن است — بر زعم مفضل — که دو مرد در جزیره‌ای مانده بودند؛ خواستند که بر خیک از دریا بگذرند و خویشان به آبادانی افگند. هر کسی خیک خویش را دردمیدند و سر بیستند. چون به میان دریا رسیدند خیک یکی را سر باز شد — که محکم نبسته بود — و باد بیرون رفت و او غرقه گشت. چون مرگ نزدیک آمد به یار خویش بنالید و استغاثت کرد؛ یارش این لفظ بگفت که «یداک او کتا و فوک نفخ»؛ یعنی که دست تو بسته است خیک تو را و دهان تو دمیده است.

در برخی از شواهد متنی به کاربرد «مشک» در ساختمان کلک اشاره‌ای نشده اما در برخی نیز چنین اشاراتی دیده می‌شود. برای نمونه در شرفنامه (شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی، تصحیح ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف، پطربورغ، دارالطباع اکادمیه ایمپراطوریه، ۱۸۶۲ م، ج ۲، ص ۵۰) آمده:

فی سنه ثمان و خمسين و سبعماية: درین سال سلیمان پاشای وزیر سلطان اورخان به اتفاق... جمعی از بهادران نبرد آزما می به «کمر» نام بیشه درآمده، گاوهای کافران را کشتند و از پوست‌های ایشان سال^۱ و کلک ترتیب نموده، از دریا عبور کرده به طرف روم ایلی روان گشتند.

همچنین در افضل التواریخ (غلامحسین افضل‌الملک، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ خ، ص ۱۲۱) آمده:

از شهر موصل کلک بسیار بزرگ دولتی را برای من بستند که چهارصد مشک داشت. اتاق مخصوصی در آن ترتیب داده بودند و ده نفر سرباز در کلک به جهت احترام من همراه بود. من در اتاق آن کلک نشسته روانه راه شدم.

از شواهد کاربرد «کلک» در متون، بی توصیف ساختار آن، می‌توان از عبارتی در تاریخ اولجایتو (ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تصحیح مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ خ [ج ۲]، صص ۱۱۰ - ۱۱۱) یاد کرد: او مایحتاج ایشان از لشکر و آلت حرب^۲ و منجیق و حوایج و اطعمه و اشربه در کلک‌ها بیاورد... در آن شب بادی

کاربرد داشته است. توصیف «کلک» در بیشتر فرهنگ‌های واژگان فارسی دیده می‌شود و آن عبارت بوده از چند تکه چوب که با ریسمان‌هایی به یکدیگر پیوسته و پس از بستن چند «مشک» باد کرده بدانها آماده گذشتن از آب می‌شد. این وسیله در زبان عربی به نام «رَمَث» خوانده می‌شود چنانکه در پیشرو ادب یا مقدمه‌الادب (محمود بن عمر الزمخشری، به کوشش سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ خ، ج ۱، ص ۲۹۲) آمده: «رَمَث: کلک؛ ج: اُرَمَات | رَمَات: کلک‌گر، کلک‌کش». نیز در تاج‌الاسامی (تصحیح علی اوسط ابراهیمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷ خ، ص ۲۰۰) آمده: «الرَمَث: عمَد؛ و باقی شیر در پستان؛ و الرَمَث: خُشْبُ یُضَمُّ بعضه الی بعض و یرکب فی البحر و الجمع اُرَمَات».

نیز یادآور شویم که گاهی در ساختار این وسیله از کاربرد چوب‌ها سخنی نرفته و شواهد نشان می‌دهد که در برخی موارد فقط از مشک‌های بادشده به‌هم پیوسته برای شناور ماندن بر روی آب و گذشتن از آن استفاده می‌کردند. وسایلی با این ساختار در زبان عربی به نام «طَوْف» خوانده می‌شود چنانکه در تاج‌الاسامی (ص ۳۳۵) آمده: «الطَوْف: حَدَث؛ و خیک‌ها که پر باد کنند و به هم آزند و برنشینند در آب». نیز در القاموس المحیط (محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ، ص ۱۰۷۷) آمده: «الطَوْف: قَرَبٌ یُنْفَخُ فیها و یُشَدُّ بعضها الی بعض کهیئة السطح یرکب علیها فی الماء و یحمل علیها».

از کهن‌ترین اشارت‌های متون به کاربرد «مشک» — بی چوب‌ها — برای گذشتن از آب می‌توان به سنگنبشته داریوش در بیستون (چاپ‌شده در: فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، تألیف رلف نارمن شارپ، تهران: نشر پازینه، ۱۳۸۲ خ، ص ۴۱) اشاره کرد که از گفته داریوش آورده:

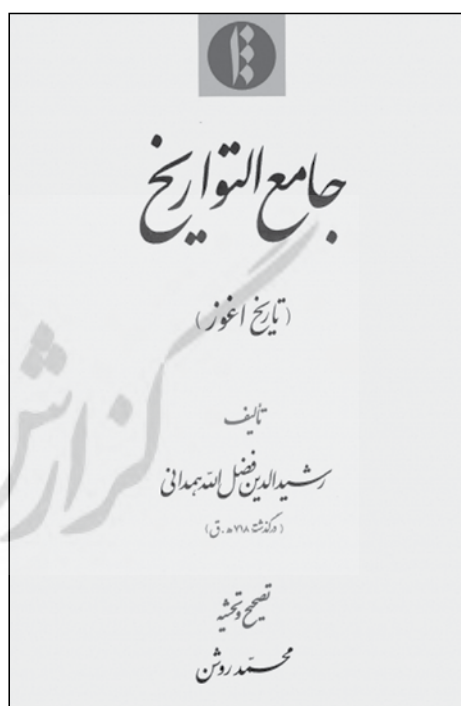
سپاه ندیت‌بئیر دجله را در دست داشت. آنجا ایستاد. [دجله] به جهت آب‌ها قابل کشتی‌رانی بود. پس از آن من سپاه را بر مشک‌ها قرار دادم؛ پاره‌ای بر شتر سوار کردم، برای عده‌ای اسب تهیه کردم. اهورامزدا به من یاری ارزانی فرمود؛ به خواست اهورامزدا دجله را گذشتیم.

به این کاربرد در امثال عرب نیز اشاره شده چنانکه در

۱. همان «سال» می‌باشد که گونه‌ای کلک بوده و پس از این بدان خواهیم پرداخت. ۲. چاپ: «آلت و حرب».

قوی برخاست و صاعقه سخت بجست و جسرها بریده شد
و هرچه علی کوچک در کلک از موصل آورده بود همه
غرق شد.

اما نگاره‌ای که در اینجا مورد نظر ماست از مواردی است که
در آن به ترسیم «کلک» با جزئیات آن پرداخته شده است. این
نگاره مربوط به دست‌نویسی از جامع‌التواریخ رشیدی (نسخه
۱۶۵۳ کتابخانه طویقای سرای، مورخ ۷۱۴ و ۷۱۷ ق، گ ۳۸۴
ر) است و برای نمایش عبارت زیرین ترسیم شده است:
اغوز بفرمود تا سالی بساختند و آن مانند شکل کلک است
و برو از دریا بگدشتند.



این عبارت مربوط به بخش «تاریخ اغوز» از جامع‌التواریخ
(رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تصحیح محمد روشن، تهران:

میراث مکتوب، ۱۳۸۴ خ، ص ۸) است. تصویر نگاره مورد
گفت‌وگو را بر روی جلد همین شماره گزارش میراث می‌بینیم.
دست‌نویسی که این نگاره در یکی از صفحات آن ترسیم شده
از نسخه‌های کارگاه نسخه‌پردازی ربع رشیدی و نسخه اصل
اثر است. قلم مندرج در این نسخه از نمونه‌های متوسط قلم
نسخ است اما نگاره‌های آن از نفیس‌ترین نمونه‌های نگارگری
مکتب تبریز در دوره ایلخانی به شمار می‌آید. تا جایی که
نویسنده این سطرها آگاهی دارد این دست‌نویس کم‌نظیر
توسط دانشور ارجمند آقای سیدعلی آل‌داود در دست بررسی
است و به خواست خداوند در مرکز پژوهشی میراث مکتوب به
شیوه نسخه‌برگردان چاپ و منتشر خواهد شد.

یک نکته را هم در پایان بیفزاییم و آن اینکه واژه «سال»
(/صال) که در شاهد یادشده از شرفنامه و جامع‌التواریخ دیدیم،
برابر ترکی/مغولی برای واژه «کلک» در زبان فارسی است
چنانکه در جامع‌التواریخ (بخش مغول، رشیدالدین فضل‌الله
همدانی، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران:
نشر البرز، ۱۳۷۳ خ، ج ۱، صص ۲۱۸ - ۲۱۹) بدین نکته
تصریح شده است:

شاخی از دریا در میان بوده، سرگین خشک بسیار جمع
کرده‌اند و از آن مانند سالی که اینجا کلک می‌خوانند
بسته‌اند و بر آن نشسته و از آب دریا گذشته.

در واژه‌نامه ترکی مغولی مندرج در چاپ جامع‌التواریخ (ج
۳، ص ۲۳۶۴) نیز اشاره شده که واژه «سال» در زبان ترکی
برابر «کلک» به کار رفته و واژه «تار» بیشتر برای وسیله‌ای
به کار می‌رفت که با پیوستن خیک‌ها ساخته می‌شد و این
تفکیک معنایی همسان است با آنچه در زبان عربی میان دو
واژه «طوف» و «رَمَث» دیده می‌شود اما نگارنده تاکنون چنین
تفکیکی را در زبان فارسی نیافته است. ■

